

کامران طارمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۰

چکیده

به سبب قرابت و نزدیکی موجود بین آمریکا و عربستان سعودی از تعاملات میان این دو کشور اغلب به‌عنوان «رابطه خاص» یاد می‌کنند. این رابطه خاص درواقع چیزی نیست جز یک رابطه حامی-پیرو. موضوع این مقاله بعد نظامی این رابطه می‌باشد. به‌عبارت دقیق‌تر این مقاله به کندوکاو در پیامدهای اعلام دکترین کارتر برای رابطه دفاعی میان دو کشور در اثناء سال‌های بین ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ می‌پردازد. در این نوشتار تلاش بر آن است که نشان داده شود که مطرح شدن دکترین کارتر سبب تحولات بنیادی در پیوندهای نظامی میان دو کشور شد، به‌نحوی که سیاست‌های دفاعی عربستان سعودی از آن پس کاملاً تابع استراتژی نظامی آمریکا برای دفاع از جنوب غربی آسیا گشت. این نوشتار ابتدا بحثی اجمالی در مورد رابطه حامی-پیرو به‌عنوان یک رابطه امنیتی ارائه می‌دهد. سپس به بررسی پیامدهای دکترین کارتر برای همکاری نظامی دو کشور می‌پردازد و در خاتمه یک نتیجه‌گیری ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: رابطه حامی-پیرو، آمریکا، عربستان، دکترین کارتر، نیروهای واکنش سریع، فرماندهی مرکزی.

مقدمه

سابقه همکاری‌های سیاسی و نظامی بین آمریکا و عربستان سعودی به سال‌های نخستین دهه ۱۹۳۰ م بازمی‌گردد. با این همه صاحب‌نظران روابط استراتژیک آمریکا و عربستان مانند آنتونی کاردسمن، دوره گلد، و ناداو سفران همگی متفق‌القول هستند که عصر طلایی همکاری‌های نظامی دوجانبه با اعلان دکترین کارتر در سال ۱۹۷۹ آغاز شد و از آن هنگام تاکنون بدون وقفه و اختلال ادامه داشته است. با توجه به این اجماع، نگارنده بر آن است که به این سوال پاسخ دهد که چه عواملی سبب شده است که دوران پس از مطرح شدن دکترین کارتر را عصر طلایی روابط دفاعی دو کشور بخوانند.

در این مقاله، نگارنده تلاش می‌کند تا نشان دهد که اعلام این دکترین سبب یک تحول بنیادین در روابط دفاعی میان دو کشور شد به نحوی که عربستان به نقطه ثقل استراتژی نظامی آمریکا تبدیل شده و نقش محوری در برنامه‌های ارتش آمریکا برای دفاع از خلیج فارس پیدا کرد. علت این امر آن بود که قوای مسلح آمریکا برای انجام عملیات نظامی در این منطقه احتیاج به پایگاه‌های نظامی در حول و حوش آن داشتند. بعد از دست دادن ایران به واسطه انقلاب اسلامی، تنها کشور دیگری که از وسعت کافی و موقعیت سوق‌الجیشی مناسب برای فراهم ساختن چنین پایگاه‌هایی برخوردار بود عربستان بود. لذا از دهه ۱۹۸۰ به بعد تمام تلاش‌های دو کشور معطوف به آماده‌سازی تاسیسات عربستان برای استقرار نیروهای واکنش سریع آمریکا گردید که برای عملیاتی کردن دکترین کارتر از سوی ارتش آمریکا تشکیل گردیده بودند.

برای تشریح علل و انگیزه‌های تشریک مساعی دفاعی آمریکا و عربستان این مقاله ابتدا به اختصار تئوری رابطه حامی-پیرو^۱ را موردبررسی قرار می‌دهد. سپس در چارچوب این تئوری به تجزیه و تحلیل پیامدهای دکترین کارتر و تشکیل نیروهای واکنش سریع برای روابط نظامی واشنگتن-ریاض می‌پردازد. در گام بعد به تلاش‌های مشترک ریاض و واشنگتن برای تبدیل عربستان به یک میزبان مناسب برای نیروهای واکنش سریع پرداخته می‌شود. در خاتمه یک نتیجه‌گیری ارایه می‌گردد.

1. Patron-Client Relationship.

چارچوب نظری

تئوری رابطه حامی-پیرو

روابط حامی-پیرو یکی از اشکال تاریخی روابط میان کشورها بوده است. هرگاه قدرت‌های بزرگ به رقابت و ستیز با یکدیگر برخاسته‌اند تلاش نموده‌اند تا حمایت کشورها ضعیف را برای تغییر توازن قوا به نفع خود کسب کنند. بلعکس، هرگاه کشورهای کوچک از درون یا برون مورد تهدید قرار گرفته‌اند سعی کرده‌اند تا حمایت یک قدرت بزرگ دوست را برای تضمین بقا خود به دست آورند. در دوران معاصر ظهور رقابت میان شرق و غرب بعد از پایان جنگ جهانی دوم و پیدایش بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته در عرصه روابط بین‌الملل که خود حاصل سقوط قدرت‌های استعماری بود زمینه مناسبی را برای پیدایش روابط حامی-پیرو میان کشورها پدید آورد (Shoemaker and Spanier, 1984: 13-14).

اما سوال اصلی این است که چگونه یک حامی-پیرو تعریف شده و به چه نحو می‌توان آن را از سایر اقسام روابط میان کشورها تشخیص داد؟ رابطه حامی-پیرو دارای سه ویژگی است که سبب تمیز آن از سایر روابط بین‌الملل می‌گردد. ویژگی اول عدم توازن شدید قدرت میان دو کشور است. کشور پیرو باید کشوری ضعیف باشد که به تنهایی نتواند در مقابل تهدیدات داخلی یا خارجی که با آن مواجه است به حیاتش ادامه دهد. از سوی دیگر، کشور حامی باید یک قدرت نظامی بزرگ باشد که هدفش از ورود به این رابطه نه تضمین ادامه حیات خود، بلکه کسب امتیاز نسبت به رقیب یا رقبایش باشد. هرجا این عدم توازن قدرت میان دو کشور غایب باشد رابطه بین آن دو را نمی‌توان یک رابطه حامی-پیرو نامید. مثلاً رابطه بین آمریکا و انگلستان را نمی‌توان یک رابطه حامی-پیرو دانست، زیرا این عدم توازن قدرت میان آن دو به چشم نمی‌خورد (Ibid.: 13-14).

دوم اینکه رابطه حامی-پیرو اساساً یک رابطه امنیتی است؛ یعنی اینکه مقصود اصلی از ورود به چنین رابطه‌ای بهبود امنیت طرفین است. در نتیجه، کالاها و خدماتی که در این رابطه مبادله می‌گردند کالاها و خدماتی هستند که به افزایش امنیت طرفین کمک می‌کنند. حامی بدین منظور وارد این رابطه می‌گردد تا خود را از تهدیدات داخلی و خارجی که بقایش را تهدید می‌کنند در امان نگاه دارد. علاوه بر این کالاها و خدماتی که در قالب این رابطه مبادله می‌گردند از نوعی هستند که سبب افزایش امنیت طرفی می‌گردند. کمک‌های کشور حامی معمولاً به شکل کمک‌های اقتصادی

شامل وام، کمک‌های بلاعوض، مشاوره فنی، و کمک‌های غیرمستقیم مانند سهمیه واردات، و کمک‌های امنیتی شامل آموزش نظامی و تجهیزات نظامی برای ارتش، پلیس و نیروهای امنیتی کشور پیرو؛ توافقات امنیتی مانند معاهدات، اتحادها، و تعهدات غیررسمی برای حمایت از کشور پیرو و اغلب دخالت آشکار و پنهان کشور حامی در امور داخلی کشور پیرو (Gasiorowski, 1991: 2). در مقابل کشور پیرو امتیازاتی در اختیار کشور حامی قرار می‌دهد «که به آسانی سبب مزیت این کشور نسبت به رقبایش می‌گردند» (Shoemaker and Spanier, 1984: 13). کشور پیرو ممکن است نقش ژندارم منافع کشور حامی در منطقه‌ای که در آن واقع است را ایفا کند، عملیات نظامی و اطلاعاتی مشترک با کشور حامی انجام دهد، یا پایگاه‌هایی برای فعالیت‌های نظامی و اطلاعاتی در خاک خود در اختیار کشور حامی قرار دهد (Gasiorowski, 1991: 2). در خاتمه آنکه کالاهای خدماتی که کشور پیرو در اختیار کشور حامی قرار می‌دهد باید مزیت‌های مهم و ملموسی به آن کشور در قبال رقابیش بدهد. در غیراین صورت این رابطه را نمی‌توان یک رابطه حامی-پیرو دانست. اگر یک کشور ضعیف نتواند کمک قابل ملاحظه‌ای به یک قدرت بزرگ در مقابل رقیب یا رقابیش بکند آن رابطه را نمی‌توان یک رابطه حامی-پیرو دانست؛ بنابراین رابطه قدرت‌های بزرگ با بعضی از کشورهای غرب آفریقا یا حوزه اقیانوس آرام، مانند بنین و یا فیجی را نمی‌توان یک رابطه حامی-پیرو محسوب نمود (Shoemaker and Spanier, 1984: 13).

کشور حامی در رابطه با کشور پیرو معمولاً چند هدف را تعقیب می‌کند. این اهداف به ترتیب اهمیت عبارتند از مزیت استراتژیک، همبستگی بین‌المللی، و صدور ایدئولوژی (Ibid.: 17, 18, 19). قدرت‌های بزرگ معمولاً با کشوری رابطه حامی-پیرو برقرار می‌کنند که اهمیت استراتژیک داشته باشد. به عبارت دیگر، کشور پیرو یا در جوار کشور حامی قرار دارد، یا با کشورها متحد و یا رقیب آن هم‌مرز است، و یا دسترسی به خطوط مهم کشتیرانی را کنترل می‌کند و یا منبع مهمی از مواد اولیه استراتژیک را در اختیار دارد. یک پله پایین‌تر همبستگی بین‌المللی قرار دارد که به معنای آن است که کشور حامی از کشور پیرو انتظار دارد که در رابطه با مسایل مهم در سازمان‌های بین‌المللی، مانند سازمان ملل از او حمایت کند. صدور ایدئولوژی که کمترین اهمیت را داراست به معنای آن است که کشور پیرو تا آنجایی که ممکن است کشور حامی را الگوی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود قرار دهد (Gasiorowski, 1991: 2-3).

دولت حامی نیز اهداف متعددی را از تشکیل این رابطه تعقیب می‌کند. مهمترین آنها تامین امنیت رژیم حاکم در مقابل تهدیدات خطر داخلی و خارجی است. ادبیات فزاینده‌ای در رشته علوم سیاسی شکل گرفته است که نشان می‌دهد برای اکثر دولت‌های پیرو مهمترین این تهدیدات داخلی هستند تا خارجی. علمای علم سیاست این‌گونه بحث نموده‌اند که اهمیت تهدیدات داخلی ناشی از بحران مشروعیتی است که کشورهای پیرو با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند و لذا دولت‌های این کشورها به امید غلبه بر این تهدیدات است که وارد روابط حامی- پیرو با قدرت‌های بزرگ می‌گردند (Job, 1992, Azar and Moon, 1988). اهداف کم‌اهمیت‌تری هم هستند که ممکن است سبب شوند که کشورهای ضعیف به دنبال یافتن کشوری حامی برای خود برآیند. از این دست می‌توان به دستیابی به توسعه اقتصادی، رهبری منطقه‌ای، و کسب پرستیژ از طریق ارتباط با قدرت حامی اشاره کرد (Shoemaker and Spanier, 1984: 21-22).

چند جنبه از اهداف حامی و پیرو شایسته توجه بیشتری هست. نخست آنکه ماهیت این رابطه بستگی دارد به اینکه اهداف طرفین رابطه چقدر اهمیت داشته و هریک فکر کند که طرف مقابل چقدر می‌تواند به نیل به این اهداف کمک کند. اگر کشور پیرو بتواند مزیت مهمی در اختیار کشور حامی قرار دهد، احتمال اینکه کشور حامی نیازهای کشور پیرو را بیشتر موردتوجه قرار دهد زیادت‌تر است. به‌همین منوال، اگر کشور پیرو معتقد باشد که حامی می‌تواند کمک قابل ملاحظه‌ای به نیل آن به اهدافش بنماید، بیشتر تحت‌تاثیر کشور حامی قرار خواهد گرفت. همچنین مهم است که به‌خاطر بسپاریم که روابط حامی- پیرو روابطی پویا و منعطف است و نه خشک و بلا تغییر. هر تغییری در دولت و یا شرایط داخلی و بین‌المللی که کشورها در چارچوب آن فعالیت می‌کنند می‌تواند بر نحوه تقسیم منافع حاصله از این رابطه، دوام آن و شدت و حدتش تاثیر بگذارد.

پیش‌زمینه روابط دفاعی دوجانبه

سال‌های دهه ۱۹۳۰ میلادی شاهد شکل‌گیری یک رابطه حامی- پیرو میان واشنگتن و ریاض بود که بر اساس آن عربستان پذیرفت نیازهای نفتی آمریکا و متحدانش را در دوران جنگ سرد تامین نماید و آمریکا هم متقابلاً قبول کرد که امنیت خاندان آل‌سعود را در برابر تهدیدات داخلی و خارجی تضمین نماید. در این راستا در طول سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ دولت آمریکا هیات‌های

نظامی متعددی را به عربستان اعزام نمود. این هیات‌ها پس از بررسی تهدیدات نظامی که متوجه امنیت نظام آل سعود بود و با در نظر گرفتن وضعیت دفاعی کشور از حیث قلمرو، جمعیت، منابع مالی و غیره استراتژی نظامی برای دفاع از کشور تدوین نمودند. در مرحله بعد و در چارچوب همان استراتژی، این هیات‌ها به گسترش نیروهای مسلح، آموزش نظامی آنها، تامین تسلیحات، ارتش و احداث زیرساخت‌های نظامی لازم، مانند پادگان‌ها نیروی زمینی، پایگاه‌های نیروی دریایی، پایگاه‌هایی برای نیروی هوایی و نیز آموزشگاه‌های نظامی همت گماشتند.

گرچه به‌خاطر کمک‌های نظامی آمریکا، به مرور زمان ارتش عربستان توانست از قدرت کافی برای سرکوب تهدیدات داخلی بر علیه رژیم آل سعود برآید؛ ولی مطالعات انجام شده از سوی هیات‌های مستشاری آمریکا این واقعیت را روشن و مبرهن ساخت که با توجه به جمعیت اندک عربستان و وسعت کشور، رژیم آل سعود نخواهد توانست با تهدیدات خارجی که از سوی اتحاد شوروی و متحدان منطقه‌ای آن متوجه آن کشور بود مقابله کند. برای حل این مشکل، از زمان پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ دولت آمریکا مسئولیت حفظ امنیت کشورهای خلیج فارس من جمله عربستان را در مقابل تهدیدات خارجی برعهده دولت انگلستان گذاشت که به‌عنوان قدرت استعماری غالب در منطقه خاورمیانه حضور نظامی گسترده‌ای در این نقطه از جهان داشت.

بعد از آنکه به‌علت مشکلات مالی دولت انگلستان در سال ۱۹۶۸ اعلام کرد که تا سال ۱۹۷۱ نیروهای نظامی‌اش را از خلیج فارس عقب خواهد کشید، دولت آمریکا در صدد برآمد که ترتیبات امنیتی جدیدی برای منطقه وضع کند (Noyes, 1982: 16)؛ اما یک چیز روشن بود و آن اینکه با توجه به تجربه تلخ مداخله آمریکا در ویتنام و مخالفت مردم آمریکا با اتخاذ یک سیاست مداخله‌گرانه دولت آمریکا نمی‌توانست خود خلا ناشی از عقب‌نشینی انگلستان از این منطقه را پرکند (Gamlen, 1993: 215). به‌جای آن دولت‌های آمریکا و انگلیس در مذاکرات قبلی با رژیم شاه در ایران به توافق رسیدند که ایران نقش سابق انگلستان را پس از خروج نیروهای انگلیسی از این منطقه ایفا کند (Alaolmolki, 1977: 172). به این نظم امنیتی جدید اصطلاحاً «استراتژی دو پایه» اطلاق می‌شد که بر اساس آن می‌بایست ایران و عربستان سعودی وظیفه حراست از منطقه را به‌عهده می‌گرفتند؛ ولی همان‌طور که پیشتر نیز گفته شد به‌علت اینکه ارتش عربستان کوچک بود عملاً این مسئولیت به حکومت شاه سپرده شد (Safran, 1988: 134).

پیروزی انقلاب اسلامی در فوریه ۱۹۷۹ و روی کار آمدن یک حکومت اسلام‌گرا در ایران به رهبری امام خمینی سبب شد که دیگر دولت ایران نپذیرد که به ایفای نقش ژاندارمی خلیج فارس ادامه دهد. لذا «استراتژی دو پایه» که آمریکا به مدت نزدیک به یک دهه برای حفظ امنیت خلیج فارس به آن اتکا کرده بود به یکباره فرو ریخت. از این رو دولت آمریکا ناچار شد به دنبال ایجاد نظم جدید امنیتی در خلیج فارس باشد. در این راستا، در ۲۳ ژانویه سال ۱۹۸۰ جیمی کارتر (۱۹۷۷-۱۹۸۱) رئیس‌جمهور وقت آمریکا اقدام به مطرح نمودن دکترین جدیدی نمود که بنام دکترین کارتر معروف شد. این دکترین اشعار می‌داشت که:

هر تلاشی به وسیله نیروهای خارجی برای کسب کنترل منطقه خلیج فارس به مثابه تهاجمی بر علیه منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا انگاشته شده و این چنین تهاجمی به هر وسیله ممکن من جمله توسل به نیروی نظامی دفع خواهد شد.

در عمل دکترین کارتر به این معنا بود که با توجه به اینکه خلیج فارس تبدیل به یک منطقه حیاتی برای ایالات متحده آمریکا گشته است از این به بعد دولت آمریکا خود راسا مسئولیت حفظ امنیت این منطقه را بر دوش خواهد گرفت.

نیروهای واکنش سریع

استعداد، ساختار، دکترین نظامی و ضرورت دسترسی به پایگاه‌های محلی

همان‌طور که پیشتر نیز ذکر آن رفت اعلام دکترین کارتر وظیفه دفاع از منافع حیاتی آمریکا در خلیج فارس را به عهده ارتش آمریکا گذاشت. برای اینکه نیروهای مسلح آمریکا بتوانند از عهده انجام این وظیفه برآیند مسئولان وزارت دفاع آمریکا لازم دیدند که نیروی نظامی جدیدی را تشکیل دهند که از حیث نفرات، تجهیزات و آموزش‌ها نظامی آمادگی کافی برای انجام این مأموریت جدید را داشت. نامی که برای این یگان‌ها در نظر گرفته شد نیروهای واکنش سریع^۱ بود.

به‌طور رسمی مأموریت نیروهای واکنش سریع محافظت از منافع حیاتی آمریکا در جنوب غرب آسیا بود (MacDonald:1984: 65; Gold, 1988: 33)؛ اما در اصل وظیفه این نیرو حفظ امنیت کشورهای نفت‌خیز و محافظه‌کار عرب در منطقه خلیج فارس در مقابل تهدیدات داخلی، منطقه‌ای،

1. Rapid Deployment Forces (RDF).

و فرمانطقه‌ای (از جانب اتحاد شوروی) بود. نیروهای واکنش سریع یک نیروی کار مشترک^۱ بود که زمانی شکل می‌گرفت که «لزوم انجام ماموریتی با اهدافی خاص ضروری بود» (Acharya, 1989: 123)؛ به عبارت دیگر، هیچ واحد مشخصی از ارتش ایالات متحده تحت امر نیروهای واکنش سریع نبود بلکه یک ذخیره مرکزی به وجود آورده شده بود که وزارت دفاع آمریکا واحدهای نظامی را که توانایی استقرار سریع در منطقه عملیاتی را داشتند در آن قرار می‌داد. در مواقع بروز بحران در حوزه استحفاظی نیروهای واکنش سریع، فرمانده این نیرو می‌توانست به تناسب ماموریت محوله نیروهای لازم را از این ذخیره مرکزی انتخاب کرده و برای انجام ماموریت به منطقه عملیاتی اعزام کند. در ابتدا، استعداد نیروهایی که در این ذخیره مرکزی قرار گرفته بودند به یکصد هزار نفر می‌رسید؛ اما با روی کار آمدن دولت ریگان (۱۹۸۱-۱۹۸۹) که منجر به گسترش طیف بحران‌هایی که نیروهای واکنش سریع باید با آن مقابله می‌کردند گشت، شمار این نیروها به دویست هزار افزایش پیدا کرد. واحدهایی که تحت امر فرمانده نیروهای واکنش سریع قرار داشتند شامل حداقل «سه لشکر نیروی زمینی، سه تیپ آبی-خاکی تفنگداران دریایی، سه گروه ناو هواپیمابر و تعداد اعلام نشده‌ای از اسکادران‌های نیروی هوایی ارتش آمریکا بود» (Gold, 1988: 33). در مواقع بروز بحران، به تناسب نوع ماموریت محوله فرمانده نیروهای واکنش سریع می‌توانست واحدهای متناسب را انتخاب کرده و به منطقه اعزام کند. بر طبق طرح‌های تهیه شده توسط وزارت دفاع آمریکا، نیروهای واکنش سریع در ایالات متحده مستقر شده و در مواقع مقتضی به وسیله کشتی و هواپیما به محل ماموریت فرستاده می‌شدند. دولت کارتر از این نظر استقرار نیروهای واکنش سریع در آمریکا را نسبت به استقرارشان در حوزه استحفاظی مربوطه ترجیح می‌داد که در این حالت نیازی به کسب پایگاه‌های نظامی دائمی که حفظ آنها از لحاظ سیاسی و اقتصادی پرهزینه بود وجود نداشت. دکترین استراتژیک نیروهای واکنش سریع مبتنی بر «پیش‌دستی»^۲ بود. لازمه پیش‌دستی سبقت گرفتن از دشمن در استقرار نیروها در منطقه بحران و فراهم کردن حداکثر قدرت آتش ممکن برای این نیرو در صورت بروز درگیری نظامی بود (Acharya, 1989: 63, 150).

چگونگی ماموریت نیروهای واکنش سریع، ساختار و دکترین آن و نیز مشکلاتی که آمریکا در

1. Joint Task Force.

2. Preemption.

زمینه حمل و نقل استراتژیک با آن مواجه بود (Cordesman, 1984: Chap. 19) ایجاب می کرد که این نیرو به شبکه ای از پایگاه ها در سر راه منطقه عملیاتی و به خصوص در خود منطقه عملیاتی دسترسی داشته باشد. دسترسی به این پایگاه ها از چند جهت واجب بود: «برای اعزام نیروی کمکی به منطقه عملیاتی، تدارک نیروها، برخورداری از پایگاه های عملیاتی در منطقه، پشتیبانی از عملیات برای کنترل دریا و کسب برتری هوایی بر فراز منطقه عملیاتی» (Acharya, 1989: 90).

در اواخر سال ۱۹۷۹، دولت کارتر تصمیم گرفت تا مذاکراتی را با دولت های دوست آمریکا در منطقه، به خصوص عربستان سعودی، برای دستیابی به پایگاه های نظامی آغاز نماید (Stivers, 1986: 87). نمایندگان دولت آمریکا در اعلامیه های رسمی و ملاقات هایشان با رهبران سعودی تاکید زیادی داشتند که آنها خواهان پایگاه های دائمی نیستند؛ بلکه تنها علاقمند به «دسترسی به تسهیلات»^۱ می باشند. آنها می دانستند که جو سیاسی منطقه به دولت عربستان اجازه نمی دهد که پایگاه های دائمی در اختیار آمریکا قرار دهد. هر رژیمی که اقدام به چنین عملی می نمود از سوی دولت های چپ گرای منطقه متهم به ارتجاعی بودن، نوکری امپریالیزم آمریکا و مشارکت پنهانی با صهیونیسم می گشت (Cordesman, 1987: 66).

بنابراین، مقامات آمریکایی بر تفاوت ساختگی و ظاهری بین پایگاه های دائمی و دسترسی به تسهیلات تاکید می کردند. از دیدگاه آنها این تفاوت ها عبارت بودند از: (۱) پرچم آمریکا بر فراز این پایگاه ها افراشته نمی شد و تعداد زیادی از پرسنل ارتش آمریکا در خاک کشور دوست مستقر نمی شدند؛ (۲) تاسیسات نظامی مورد استفاده نیروهای واکنش سریع هم چنان تحت حاکمیت دولت میزبان باقی می ماند که شامل تمام بناهایی که برای استفاده نیروهای آمریکایی ساخته می شد نیز می گردید؛ (۳) دولت آمریکا هم چنین تعهد می نمود که قبل از استقرار نیروهای آمریکایی با پایگاه های نظامی کشور میزبان برای مانور یا عملیات با دولت میزبان مشاوره نموده و برای این امر کسب اجازه نماید (United States Congress, US Interests in, 1980: 75, 76). گرچه ممکن است از نظر حقوقی تفاوت هایی بین پایگاه های دائمی و دسترسی به تسهیلات موجود باشد؛ اما از نظر امکانات فراهم شده توسط دولت میزبان تسهیلات همان کاری را انجام می داد که پایگاه های نظامی دائمی (Acharya, 1989: 91, 92).

1. Facilities Access.

این سطح جدید همکاری میان دو کشور، هیچگاه با عقد یک پیمان دفاعی حالت رسمی بخود نگرفت؛ بلکه این همکاری‌ها مبتنی بر یک توافق غیررسمی میان حکومت عربستان از یکسو و دولت کارتر و جانشینان آینده آن از سوی دیگر بود (Armstrong, 1981: A1). به این ترتیب دولت آمریکا هیچگاه یک «موافقتنامه دسترسی به تسهیلات» با عربستان امضا ننمود. درواقع هر دو کشور بهطور مکرر وجود یک موافقتنامه رسمی یا غیررسمی بین واشنگتن و ریاض برای استفاده آمریکا از تاسیسات نظامی عربستان را رسماً و با پافشاری زیاد انکار می‌کردند (Saudi's Reject the Idea of a US Base, 1984). سه دلیل برای این امر وجود داشت. نخست آنکه از نظر کنگره آمریکا موافقتنامه رسمی تنها زمانی لازم بود که از کنگره درخواست می‌شد بودجه لازم برای ساخت تاسیسات مورد نیاز نیروهای واکنش سریع و سایر ملزومات این نیرو را تصویب کند. اما در مورد عربستان سعودی لزومی به تصویب بودجه توسط کنگره وجود نداشت زیرا که دولت عربستان تمام مخارج مربوط به ساخت تاسیسات نظامی، خرید اسلحه و تجهیزات، و مهمات و قطعات یدکی برای نیروهای واکنش سریع را خود تقبل نمود (Armstrong, 1981: A1, A12). دیگر آنکه، عقد هرگونه موافقتنامه رسمی بین دو کشور در این زمینه با واکنش منفی کشورهای همسایه عربستان روبه‌رو می‌شد و تأثیرات سوئی بر امنیت عربستان می‌گذاشت (Cordesman, 1984: 253). آخر آنکه، دولت کارتر از این امر آگاه بود که هر نوع موافقتنامه رسمی بین دو کشور با مخالفت شدید گروه‌های یهودی طرفدار اسرائیل در آمریکا مواجه می‌گردد (Armstrong, 1981: A12).

بنابراین هر دو کشور تمایل داشتند که همکاری‌های نظامی‌شان در این زمینه پنهان باقی بماند. در توصیف رابطه نهانی دو کشور آنتونی کوردسمن^۱ می‌گوید تشکیل نیروهای واکنش سریع «زمینه لازم را برای ایجاد یک همکاری منحصربفرد استراتژیک [میان عربستان و آمریکا] به‌وجود آورد: همکاری که نیازمند عهدنامه، نیروهای نظامی یا حتی تایید وجود چنین همکاری هنگامی که این امر سبب شرمساری طرفین می‌گردد نداشت...» (Cordesman, 1984: 633).

عوامل مختلفی سبب شد که آمریکا، عربستان سعودی را به‌عنوان شریک استراتژیک خود در خلیج فارس انتخاب نماید. ذخایر عظیمی نفتی عربستان به این معنی بود که عربستان هدف طبیعی و اصلی هر نیروی منطقه‌ای یا فرمانطقه‌ای بود که بخواهد نفت خلیج را کنترل نماید.

1. Anthony Cordesman.

علاوه بر این، همان‌طور که جنگ دوم خلیج در سال ۹۱-۱۹۹۰ نشان داد، بدون دسترسی کامل به تاسیسات نظامی عربستان، آمریکا نمی‌توانست از کشورهای طرفدار غرب در منطقه خلیج فارس دفاع کند. مسئله جغرافیا نیز در این تصمیم‌گیری نقش مهمی ایفا می‌کرد. عربستان سعودی در قلب منطقه خلیج فارس قرار گرفته است. این کشور در مرکز حوزه است حفاظتی نیروهای واکنش سریع قرار داشت. علاوه بر این، در میان کشورهای محافظه‌کار عرب منطقه خلیج فارس تنها کشوری بود که ترکیب جغرافیایی، جمعیت، ثروت و ثبات سیاسی آن اجازه می‌داد که به‌عنوان پایگاه مناسبی برای نیروهای واکنش سریع عمل کند (Cordesman, 1987: 13, 14). در مقایسه، مساحت اندک سایر کشورهای خلیج فارس به این معنی بود که آنها از عمق استراتژیک کافی برخوردار نبودند و نمی‌توانستند پایگاهی مناسب برای نیروهای واکنش سریع باشند. گذشته از اینها، سایر پایگاه‌های آمریکا از جمله پایگاه‌های این کشور در عمان، فاصله زیادی از خلیج فارس داشتند لذا نیروهای واکنش سریع با استفاده از آنها توانایی دفاع موثر از عربستان سعودی، بحرین، قطر و کویت را نداشتند (Cordesman, 1987: 129)؛ برای مثال، هواپیماهای جنگنده آمریکا که از عمان نزدیکترین پایگاهشان به سمت عربستان به پرواز درمی‌آمدند شعاع پرواز کافی برای دفاع از تاسیسات حیات نفتی واقع در شمال و مرکز خلیج فارس را نداشتند. طی سخنانی که آنتونی کاردسمن از مقامات ارشد وزارت دفاع آمریکا به هنگام ادای شهادت در سنای آمریکا در این رابطه ابراز داشت، گفت: «گسترش و تجهیز پایگاه‌های استراتژیک آمریکا در مصر، ترکیه، عمان، سومالی یا کنیا نمی‌تواند جایگزینی مناسب برای پایگاه‌های مشابه در عربستان سعودی باشد» (United States Congress, Arms Sales Package, 1981: 232).

ضعف ارتش آمریکا در زمینه حمل‌ونقل استراتژیک^۱ بر اهمیت عربستان به‌مثابه پایگاهی برای نیروهای واکنش سریع در خلیج فارس می‌افزود. طی شهادتش در مجلس سنای آمریکا، ژنرال کلی^۲، اولین فرمانده نیروهای واکنش سریع، گفت: «باید همیشه به‌خاطر داشته باشیم که توانایی‌های فعلی و آینده [تاکید اضافه شده است] ارتش آمریکا در زمینه حمل‌ونقل دریایی و هوایی اجازه نمی‌دهد که در صورت بروز یک وضعیت اضطراری به‌موقع مایحتاج نیروهای خود را به منطقه

1. Strategic Lift.
2. General Kelley.

عملیاتی منتقل کنیم» (United States Congress, Military and Technical Implications, 1981: 61). در توصیف اهمیت عربستان برای استراتژی آمریکا در خلیج فارس ژنرال کلی چنین گفت: «... در ذهن من هیچ شکی وجود ندارد که ... اگر قرار باشد ایالات متحده نیروهای رزمی خود را تحت هر سناریوی، خواه تهدید ضعیف باشد یا قوی، به طور موثر بکار گیرد، در آن صورت لازم خواهد بود ما دسترسی آزاد و بی قید و شرط- این دو کلمه را تاکید می کنم، آزاد و بی قید شرط- به پایگاه های عربستان، بنادر عربستان، پشتیبانی دولت عربستان و نیروهای انسانی قابل ملاحظه عربستان داشته باشیم» (Ibid.: 38, 39).

ژنرال کلی در تاکید اهمیت عربستان سعودی اضافه کرد: «احساس می کنم از نظر ژئوپلیتیک و استراتژیک هیچ کشوری در جهان برای دنیای آزاد و آینده ما [ایالت متحده] مهمتر از عربستان سعودی نیست. تا آنجایی که به من مربوط می شود بدون هیچ تردیدی عربستان سعودی نقشی محوری در استراتژی آمریکا در منطقه دارد. ما باید با کشورهای این منطقه دارای رابطه ای هدفدار باشیم. پیامدهای فقدان این چنین رابطه ای با عربستان سعودی، ریسکی عظیم و بسیار جدی را متوجه این کشور [ایالات متحده] می کند» (Ibid.: 40).

به همین ترتیب ژنرال دیوید جونز^۱، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، در مقابل کمیته ای از مجلس سنای این کشور هشدار داد که «کشور اصلی و اساسی عربستان سعودی است. تمام بررسی ها و برنامه ها و هر چیزی دیگر نشان می دهد که عربستان محور همه عملیات ما در منطقه خلیج [فارس] است» (United States Congress, Arms Sales Package, 1981:73).

بیشتر اطلاعات مربوط به همکاری های آمریکا و عربستان سعودی در چارچوب نیروهای واکنش سریع محرمانه است. با این همه بر مبنای اطلاعات موجود هر چند که ناقص می باشند می توان تصویر کلی از ماهیت روابط امنیتی بین دو کشور در غالب نیروهای واکنش سریع ترسیم کرد. بر مبنای اطلاعات در دسترس، می توان به این نتیجه رسید که برای آماده کردن عربستان به عنوان پایگاه اصلی نیروهای واکنش سریع در منطقه خلیج فارس مقامات آمریکا و عربستان سعودی در سه زمینه به توافق رسیدند: ۱. ساخت یک شبکه دفاع هوایی یکپارچه از طریق ایجاد یک سیستم بسیار پیشرفته فرماندهی، کنترل، ارتباطات و اطلاعات که پیچیده تر از تمام سیستم هایی بود که پیمان

1. David Jones.

ناتو در اختیار داشت؛^۲ توسعه تاسیسات نظامی عربستان و تجهیز آن به تمام امکانات و وسایل و ابزار مورد نیاز نیروهای واکنش سریع جهت دخالت نظامی در منطقه خلیج فارس، مانند پایگاه‌های هوایی، اشیانه‌های بتونی هواپیما، تاسیسات تعمیر و نگهداری؛^۳ انبار کردن قطعات یدکی و مهمات برای استفاده از نیروهای واکنش سریع در خاک عربستان.

شبکه دفاع هوایی یکپارچه^۱

سیستم فرماندهی، کنترل ارتباط و اطلاعاتی که از آن به‌عنوان «شبکه دفاع هوایی یکپارچه» نام برده می‌شد از دو بخش هوایی و زمینی تشکیل می‌شد که آنها را به ترتیب «نگهبان صلح»^۲ و «سپر صلح»^۳ می‌خواندند. «نگهبان صلح» خود دارای دو جز بود: هواپیماهای آواکس و هواپیماهای سوخت‌رسان کی سی-۷۰۷^۴ ساخت شرکت بوئینگ. براساس برنامه «نگهبان صلح»، دولت عربستان اقدام به خرید ۵ فروند هواپیمای آواکس و قطعات یدکی مورد نیاز برای مدت ۳ سال پرواز هواپیماها، همراه با تجهیزات پشتیبانی و لجستیک برای هواپیماها، خدمات فنی برای تعمیر و نگهداری آنها و آموزش پرسنل نمود. هزینه کل خرید هواپیماهای آواکس و خدمات و تجهیزات لازم ۳/۷ میلیارد دلار شد. علاوه بر آن، در چارچوب همین برنامه عربستان ۶ فروند هواپیمای سوخت‌رسان (با امکان خرید ۲ فروند دیگر) به‌اضافه ۲ سال قطعات یدکی لازم برای پرواز این هواپیماها، آموزش پرسنل و خدمات تعمیر و نگهداری کلا به ارزش ۲/۴ میلیارد دلار از آمریکا خریداری کرد. هواپیماهای سوخت‌رسان به تجهیزات لازم برای سوخت‌رسانی به هواپیماهای مستقر در ناوهای هواپیمابر آمریکا و نیز هواپیماهای نیروی هوایی این کشور از جمله آواکس‌های آمریکایی مجهز بودند. دولت سعودی از این جهت اقدام به خرید هواپیماهای سوخت‌رسان کی سی-۷۰۷ نمود که هواپیماهای سوخت‌رسان هرکولس از نوع کی سی-۱۳۰^۵ این کشور که قبلاً برای سوخت‌رسانی هوایی به جنگنده‌های F-5 نیروهای هوایی عربستان خریداری شده بود فاقد تجهیزات لازم برای انتقال سوخت به هواپیماهای آواکس و جنگنده نیروی هوایی و دریایی آمریکا بودند (Cordesman, 1984).

1. The Integrated Air Defense Network.

2. Peace Sentinel.

3. Peace Shield.

4. KC-707.

5. KC-130.

(306, 321, 354, 355).

هدف برنامه «سپر صلح» مدرنیزه کردن محیط زمینی دفاعی عربستان سعودی بود. این برنامه شامل ساخت ۳۲ مرکز فرماندهی و کنترل از بتون تقویت شده و سیستم‌های کامپیوتری پردازش اطلاعات و دستگاه‌های نمایشگر^۱ همراه آنها بود. علاوه بر این، سپر صلح منجر به ارتقا کیفی سیستم رادارهای زمینی عربستان سعودی گردید (-United States Congress, Military and Technical Implications, 1981: 15). به این شکل رادارهای قبلی عربستان که از نوع مارکنی ۴۰-تی^۲ ساخت انگلیس بوده و در اواخر دهه ۱۹۶۰ نصب شده و قدیمی شده بودند توسط ۱۷ دستگاه رادار تجسسی^۳ بسیار جدید از نوع جی-ی-اف پی اس-۱۱۷^۴ یکپارچه و سه‌بعدی که توسط شرکت جنرال الکتریک ساخته شده بودند جایگزین شدند. این رادارها مشابه رادارهایی بودند که در سیستم اخطار دفاع هوایی ناتو در آمریکای شمالی مورد استفاده قرار می‌گرفت. تخمین زده می‌شود این رادارها که در حاشیه مرزهای عربستان سعودی نصب شده بودند هزینه‌ای معادل ۳/۸ میلیارد دلار برای عربستان به‌همراه داشتند (Robinson, 1983: 48). عربستان همچنین ۵ دستگاه رادار متحرک از نوع تی پی اس-۴۳^۵ برای پوشش دادن نقاط کور در سیستم راداری این کشور از ایالات متحده خریداری کرد و به‌دنبال آن ۱۳ فروند رادار دیگر از همین نوع جهت تقویت پوشش هوایی این کشور به آمریکا سفارش داد (Cordesman, 1984: 354, 355; Cordesman, 1988: 262, 263).

اما مهم‌تر از همه این بود که دو دولت تصمیم گرفتند در چارچوب برنامه «سپر صلح» حریم هوایی عربستان و مناطق مجاور آن را به ۵ بخش تقسیم کنند. هر یک از بخش‌های پنج‌گانه توسط یکی از ۵ پایگاه اصلی نیروی هوایی عربستان کنترل می‌شد. پایگاه هوایی ظهران منطقه خلیج فارس، پایگاه هوایی طائف دریای سرخ و مراکز مذهبی و صنعتی مجاور آن، یعنی مکه، مدینه و دمام، پایگاه هوایی تابوک، حریم هوایی عربستان در مناطق مرزی مجاور اردن، سوریه و اسرائیل و پایگاه هوایی خامس مشیت منطقه یمن و پایگاه هوایی الخرج منطقه مرکزی عربستان شامل پایتخت و مناطق مجاور آن را تحت پوشش قرار می‌داد. به هر یک از این بخش‌های پنج‌گانه، «مرکز فرماندهی

1. Display Equipment.
2. Marconi 40 T2.
3. Surveillance Radar.
4. GE-FPS-117.
5. TPS-43.

و عملیات بخشی»^۱ اطلاق می‌شد. هر «مرکز فرماندهی و عملیات بخشی» مجهز به یک سیستم کامپیوتری کاملاً اتوماتیک بود و به هواپیماهای آواکس، سیستم رادارهای زمینی، سیستم پدافند هوایی هاگ^۲ و شاهین^۳ و نیز «مراکز فرماندهی و عملیات بخشی» دیگر از طریق مرکز ارتباطات مستقر در هر پایگاه هوایی که آن را «ایستگاه ورودی زمینی»^۴ می‌نامیدند متصل بود (Cordesman, 1984: 355, 302, 263; 1988). این «ایستگاه‌های ورودی زمینی» دارای تجهیزات لازم برای تبادل اطلاعات بین هواپیماهای آواکس و سیستم‌های کامپیوتری پردازش اطلاعات در پایگاه‌های هوایی و سایر پایگاه‌های نیروهای مسلح عربستان بودند (The United States Congress, 1984: 61). مرکز اصلی فرماندهی این سیستم در شهر ریاض پایتخت عربستان قرار داشت که آن را «مرکز فرماندهی کل»^۵ می‌خواندند (Robinson, 1983: 52). تمامی این سیستم نه تنها از ریاض، بلکه از هر «مرکز فرماندهی و عملیات بخشی» دیگر نیز قابل کنترل و هدایت بود. هر کدام از «مراکز فرماندهی و عملیات بخشی» از طریق سیستم ارتباط دیجیتال و یک شبکه ارتباطات رادیویی از طریق یک ماهواره با هم در تماس بودند. هر کدام از «مراکز فرماندهی و عملیات بخشی» می‌توانستند در صورت لزوم جای «مرکز فرماندهی کل» در ریاض را بگیرند و به‌طور مستقل عمل کنند و در شرایط اضطراری نبردهای هوایی را در منطقه‌ای که وسعت آن از مصر به پاکستان و از جنوب شوروی به اقیانوس هند می‌رسید هدایت و رهبری کنند (Armstrong, 1991: 43). هزینه تجهیز این ۵ پایگاه هوایی و گسترش آنها که در ذیل در مورد آن بحث خواهد شد به ۲۳ میلیارد دلار می‌رسید (Robinson, 1983: 48).

پایگاه‌های ثابت و دائمی موشک‌های هاگ و شاهین^۶ که در جوار «مراکز فرماندهی و عملیات بخشی» قرار داشتند «مرکز کنترل دفاع هوایی ارتش»^۶ خوانده می‌شدند. هر «مرکز کنترل دفاع هوایی ارتش» دارای سیستم‌های کامپیوتری پردازش اطلاعات و تجهیزات لازم برای به‌صورت کد درآوردن اطلاعات بود و از طریق ایستگاه‌های ورودی زمینی با هر «مراکز فرماندهی و عملیات

1. Sector Command and Operations Centre.
2. I-Hawk.
3. Shahine 2.
4. Ground Entry Station.
5. General Operations Centre.
6. Army Air Defense Control Centers, ADC.

بخشی» در تماس قرار داشت. اطلاعات لازم در مورد موقعیت هواپیماهای دشمن توسط شبکه رادارهای زمینی و هواپیماهای آواکس از طریق مراکز ورودی زمینی در اختیار سیستم‌های موشکی ضد هوایی هاگ و شاهین ۲ قرار می‌گرفت. از این طریق اطلاعات مربوط به کشف و ردیابی هواپیماهای دشمن سریع‌تر از آنچه از طریق رادارهای خود سیستم‌های هاگ و شاهین ۲ میسر بود در اختیار این واحدها قرار می‌گرفت (Cordesman, 1984: 322; Cordesman, 1988:261). ماموریت واحدهای موشک‌انداز هاگ و شاهین ۲ ترتیب فراهم آوردن پوشش هوایی در ارتفاع متوسط و کم بر علیه هواپیماهایی بود که توانسته بودند از رهگیری توسط هواپیماهای نیروهای واکنش سریع و نیروی هوایی عربستان بگریزند.

همچنین «شبکه دفاع هوایی یکپارچه» با واحدهای دریایی نیروهای واکنش سریع و نیروی دریایی عربستان مستقر در خلیج فارس، دریای عمان و دریای سرخ پیوند داشت. این امر اجازه می‌داد تا اطلاعات مربوط به هواپیماها و کشتی‌های دشمن در اختیار واحدهای دریایی نیروهای واکنش سریع قرار گیرد تا بتوانند با استفاده از موشک‌های هوا به زمین، سطح به سطح و نیز ساحل به دریا با آنها درگیر شوند. به همین ترتیب، رادارهای مستقر در کشتی‌های نیروهای واکنش سریع و کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا و نیز رادارهای پرنده یی ۲- سی هاوک ای^۱ که از روی ناوهای هواپیما بر آمریکا به پرواز درمی‌آمدند می‌توانستند اطلاعات مربوط به شناورها و هواپیماهای دشمن را در اختیار «شبکه دفاع هوایی یکپارچه» قرار دهند. این توانایی اجازه می‌دهد تا هواپیماها و ناوهای نیروی واکنش سریع همراه با واحدهای هوایی و دریایی عربستان سعودی قادر به انجام عملیات مشترک در حوزه دفاعی خود باشند (United States Congress, The Military and Tech-nical Implications, 1981:15; Cordesman, 1984: 323). در نیمه دهه ۱۹۸۰، یکی از کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا مستقر در خلیج فارس موسوم به کرونا دو^۲ که ناو سرفرماندهی نیروی موسوم به نیروی خاورمیانه بود و به عنوان یک مرکز فرماندهی، کنترل و ارتباطات شناور عمل می‌کرد به تجهیزات لازم برای ارتباط با «شبکه دفاع هوایی یکپارچه» مجهز شد و قادر بود اطلاعات مربوط به اهداف دریایی و هوایی را به «مرکز فرماندهی و عملیات بخشی» مستقر در طهران منتقل نماید

1. E-2C Hawk Eye.
2. USS Coronado.

(Robinson, 1983: 52).

پایگاه‌های نیروی دریایی عربستان در جبیل (در سواحل خلیج فارس) و جدّه (در کنار دریای سرخ) از طریق ایستگاه‌های ورودی زمینی در هر پایگاه با هواپیماهای آواکس و مرکز فرماندهی کل در ریاض در تماس بودند. این امر به کشتی‌های نیروی دریایی عربستان سعودی امکان می‌داد تا هنگامی که هواپیماهای آواکس در وضعیت تجسس دریایی بودند از آنها اطلاعات دریافت کنند و نیز اطلاعات حاصله از رادارهای خود را در اختیار «مرکز فرماندهی کل» در ریاض قرار دهند (Cordesman, 1988: 362).

«مرکز فرماندهی کل» در ریاض که به‌مثابه مرکز فرماندهی برای تمامی این شبکه عمل می‌کرد با تمام «مراکز فرماندهی و عملیات بخشی»، «مراکز کنترل دفاع هوایی ارتش»، پایگاه‌های نیروی دریایی، هواپیماهای آواکس، رادارهای زمینی و کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا و عربستان در منطقه در تماس بود. این تماس از طریق یک سیستم متشکل از دو ماهواره مخابراتی نظامی برقرار می‌شد. هزینه ساخت ماهواره‌ها، ایستگاه‌های زمینی مربوطه و سایر تجهیزات متعلقه به ۱ میلیارد می‌رسد که توسط دولت عربستان پرداخت شده بود (Robinson, 1983: 52).

هدف اصلی از تشکیل «شبکه دفاع هوایی یکپارچه» این بود که نیروهای واکنش سریع از توانایی کافی برای نظارت هوایی و دریایی و نیز فرماندهی، کنترل و ارتباطات برخوردار گردانند. در صورت وقوع جنگ، این توانایی برای کسب برتری هوایی بر فراز منطقه نبرد توسط هواپیماهای وابسته به نیروهای واکنش سریع حیاتی بود. در زمان صلح، وجود این شبکه به نظامیان آمریکا و عربستان اجازه می‌داد تا عربستان و نواحی و جوانب آن از شمال خلیج فارس تا دریای عمان و دریای سرخ را تحت نظارت مداوم قرار دهند و وقت کافی برای واکنش مناسب نسبت به بروز خطرات احتمالی را داشته باشند. علاوه بر آن صرف وجود این شبکه عامل بازدارنده‌ای برای متجاوزین بود (Cordesman, 1984: 323, 325, 327). یکی از خصایص ویژه «شبکه دفاع هوایی یکپارچه» که برای نیروهای واکنش سریع بسیار مهم بود که این شبکه به‌نحوی طراحی شده بود که توانایی‌های آن با استقرار هواپیماهای جنگنده و سوخت‌رسان به آسانی قابل افزایش بود (United States Congress, Arms Sales Package, 1981: 57).

یکی از افسران نیروی هوایی آمریکا این شبکه را چنین توصیف نمود: «یک سیستم دفاع

منطقه‌ای است که تمام عناصر نیروی زمینی، دفاع هوایی و نیروی دریایی را در برمی‌گیرد. نیروی هوایی آمریکا هیچ‌گاه از بودجه کافی برای ایجاد این چنین سیستم مدیریت فراگیر نبرد که تمام امکانات کشور را برای دفاع هوایی به یکدیگر می‌پیونداند نداشته است» (Robinson, 1983: 52).

توجه به این نکته حایز اهمیت است که گرچه هسته اصلی شبکه دفاع هوایی یکپارچه در عربستان قرار داشت مع‌هذا دولت عربستان با حمایت ایالات متحده شدیداً تلاش نمود تا سایر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس را متقاعد نماید تا سیستم‌های راداری و تجهیزات نظامی را خریداری نمایند که قابل اتصال به این شبکه باشد (Armstrong, 1981: A1). دولت عربستان امیدوار بود تا از این طریق پوشش این شبکه را گسترش داده و نقاط کور این شبکه را در بعضی مناطق مرزی عربستان برطرف نماید. از این‌رو در ماه می سال ۱۹۸۰ دولت عربستان بخش اعظم ۷۰۰ میلیون دلاری را که بحرین جهت خرید یک سیستم پیشرفته راداری، تجهیزات الکترونیک و هزینه‌های آموزش و نگهداری از فرانسه می‌شد را پرداخت کرد. این معامله شامل خرید ناوچه‌های موشک‌انداز و ناوهای مجهز به سیستم‌های جنگ ضد زیردریایی نیز می‌شد. همچنین با حمایت مالی عربستان دولت بحرین فرودگاه بین‌المللی این شیخ‌نشین و پایگاه هوایی سابق نیروی هوایی انگلیس در این کشور را برای استفاده یگان‌های هوایی نیروهای واکنش سریع بسط و گسترش داد. علاوه بر این، در ماه آوریل سال ۱۹۸۲ دولت آمریکا موافقت نمود که ۱۱۴ میلیون دلار سلاح در اختیار بحرین قرار دهد. این قرارداد شامل فروش ۶ فروند جنگنده اف-۵ از مدل‌های یی و اف-۱ و ۶۰ عدد موشک هوا به هوای برد کوتاه ای ای ام-۹-پی^۳ برای هواپیماهای مزبور بود و به نیروی هوایی کوچک بحرین این امکان را می‌داد که به شبکه دفاع هوایی یکپارچه عربستان متصل گردد (Cordesman, 1984: 584). همچنین در اوایل دهه ۱۹۸۰ قطر با تشویق عربستان اقدام به خرید موشک‌های ضد‌هوايي برد متوسط هاگ نمود به این منظور که این سیستم موشکی به «شبکه دفاع هوایی یکپارچه» متصل گردد. در همین سنوات عربستان هم شبکه‌ای از رادارهای مراقبتی ساخت شرکت تامسون سی‌اس اف^۳ و موشک‌های زمین به هوا برد کوتاه شاهین ۲ از فرانسه خریداری نمود و جهت اتصال به شبکه دفاع هوایی یکپارچه در اختیار قطر قرار داد. در همین رابطه کویت و امارات متحده عربی نیز

1. F-5-E/F.

2. AIM-9-p3.

3. Thomson CSF.

اقدام به خرید تجهیزات مشابه نمودند (Ibid.: 591). در سپتامبر سال ۱۹۷۹ دولت کویت از آمریکا سیستم موشکی زمین به هوای برد متوسط هاگ را خریداری نمود. این معامله شامل سیستم‌های رادار، قطعات یدکی، تجهیزات پشتیبانی، آموزش و ۲ سال کمک فنی برای نگهداری این سیستم می‌شد. به‌همین ترتیب، در نوامبر ۱۹۸۱ امارات متحده عربی با دولت آمریکا قراردادی برای خرید آتشبارهای ضد هوایی هاگ و ۳۴۳ فروند موشک منعقد کرد. این خریدها به کشورهای مزبور امکان می‌داد تا به «شبکه دفاع ضد هوایی یکپارچه» متصل گردند (Acharya, 1989:137, 138).

گسترش تاسیسات نظامی عربستان سعودی

بخش دیگری از اقدامات آمریکا برای آماده نمودن عربستان برای پذیرش نیروهای واکنش سریع در خاک این کشور گسترش تاسیسات نظامی عربستان بود. این تاسیسات شامل پایگاه‌های هوایی، پادگان‌های نیروی زمینی، بنادر نیروی دریایی و سایر تاسیسات دفاعی عربستان می‌شد. نظامیان آمریکا این اقدام را «بزرگ‌سازی»^۱ می‌نامیدند. ذکر این نکته ضروری است که «بزرگ‌سازی» یکی از ویژگی‌های قدیمی‌ترین دفاعی عربستان سعودی است که مبتنی بر پذیرش نیروهای نظامی خارجی در داخل خاک عربستان برای مقابله با تهدیدات گسترده خارجی است (Safran, 1988: 209). تشکیل نیروهای واکنش سریع تنها سبب تسریع فرآیند «بزرگ‌سازی» شده و ابعاد آن را در مقایسه با گذشته به مراتب افزایش داد.

در این جا ذکر این نکته ضروری است که یکی از خصوصیات مهم تاسیسات دفاعی موجود در عربستان این بود که این تاسیسات از ابتدا بر اساس ضوابط و معیارهای مهندسی آمریکا طراحی و ساخته شده و به تجهیزات آمریکایی نیز مجهز شده بودند که نیروهای واکنش سریع می‌توانستند بدون نیاز به تغییر این تاسیسات را در مواقع لزوم مستقیماً مورد استفاده قرار دهند (1979 : 3 Activities of the United States Army United States Congress). بکارگیری استانداردهای مهندسی ساختمان آمریکایی از این جهت بود که از ابتدا ساخت‌وساز نظامی در عربستان تحت هدایت ارتش آمریکا انجام شده بود که نقش اساسی در مدرنیزه کردن ارتش سعودی بعد از جنگ جهانی دوم بعهده داشت (Cordesman, 1988: 149).

1. Overbuilding.

نمونه خوبی از «بزرگ‌سازی» آمریکایی‌ها بیش از تشکیل نیروهای واکنش سریع پایگاه‌های نیروی دریایی عربستان در جبیل در کنار خلیج فارس و جده در کنار دریای سرخ است. ساخت این دو پایگاه دریایی بسیار مدرن در نیمه دهه ۱۹۷۰ تحت نظارت سپاه مهندسی ارتش آمریکا^۱ آغاز شده بود. ساخت پایگاه اول ۱/۲ میلیارد و دومی ۹۷۰ میلیون دلار هزینه در بر داشت (United States Congress, Activities of the United States Army, 1979: 4, 10). پایگاه دریایی جبیل را «دومین پایگاه بزرگ نیروی دریایی در سواحل خلیج فارس» توصیف می‌نمودند. این پایگاه ۱۲ کیلومتر از سواحل عربستان در کنار خلیج فارس را دربر می‌گرفت و آنچنان طراحی شده بود که دولت عربستان می‌توانست هرگاه در آینده لازم باشد ظرفیت آن را به راحتی به دو برابر افزایش دهد. این پایگاه به امکانات لازم برای تعمیر موشک‌های ضد کشتی هارپون^۲ و اژدرهای مارک ۴۶^۳ مجهز بود. هر دو پایگاه به اندازه نیازهای پنج سال جنگ‌افزار و برابر نیازهای دو سال مهمات در اختیار داشتند (Robinson, 1983: 76). انتونی کردسمن معتقد است که این دو پایگاه گنجایش «حداقل ۱۰/۰۰۰ پرسنل و احتمالاً نزدیک به ۲۰/۰۰۰ را داشتند». در سال ۱۹۸۰ که کار ساخت این دو پایگاه دریایی به پایان رسید تعداد کل پرسنل نیروهای دریایی عربستان ۲/۲۰۰ نفر بود و اعتقاد بر این بود که تا سال ۱۹۹۰ تعداد پرسنل این نیرو به بیش از ۴/۰۰۰ نفر نخواهد رسید (Cordesman, 1984: 361, 362, 363).

یکی از نمونه‌های مهم «بزرگ‌سازی» برای استفاده نیروهای واکنش سریع شهر نظامی ملک خالد بود که در جوار حفربالطن در نزدیکی خلیج فارس و مرزهای عربستان با کویت و عراق قرار داد. در ماه آوریل سال ۱۹۷۵، وزارت دفاع و هوانوردی عربستان سعودی از سپاه مهندسی ارتش آمریکا خواست که امر طراحی و نظارت بر ساختمان یک پادگان نظامی که گنجایش یک تیپ را داشت به‌عهده گیرد. در آن هنگام هزینه ساخت این شهر نظامی ۳/۵ میلیارد دلار تخمین زده شده بود. هم‌زمان، سپاه مهندسی ارتش آمریکا اقدام به ساخت بندری در مصحب در سواحل خلیج فارس برای وزارت دفاع و هوانوردی عربستان سعودی نمود. هزینه ساخت این بندر ۱۷۳ میلیون دلار بود و هدف از احداث آن صرفاً وارد کردن مصالح ساختمانی لازم برای احداث شهر نظامی ملک خالد

1. US Army Corps of Engineers.
2. Harpoon.
3. Mark-46 Torpedos.

بود. اما در سال ۱۹۷۹، با توجه به نیازهای نیروهای واکنش سریع، دامنه ساخت‌وساز در این شهر نظامی به‌شدت توسعه یافت و در نتیجه، هزینه احداث این شهر نظامی از ۳/۵ میلیارد دلار به ۸/۵ میلیارد دلار رسید. بر اساس طرح جدید، مقرر شد که این شهر نظامی گنجایش ۳ تیپ را داشته و دارای یک پایگاه هوایی باشد که بتواند علاوه بر پذیرش هواپیماهای نیروی هوایی سعودی تعداد ۷۰ فروند هواپیمای نیروی واکنش سریع را نیز در خود جای دهد و آشیانه‌های بتونی و امکانات تعمیر و نگهداری لازم برای این تعداد هواپیما را نیز داشته باشد. در نتیجه طرح توسعه شهر نظامی ملک خالد لازم شد تا ظرفیت بندر مصحب نیز دو برابر گردد. این امر از طریق ساخت چهار لنگرگاه اضافی در این بندر انجام گردید. هنگامی که کار ساخت این شهر نظامی به پایان رسید، این شهر به‌راحتی می‌توانست ده‌ها هزار نیروی نظامی را در خود جای دهد (States Army, United States Bin Sultan, 1995: 8; Congress, Activities of; 1979: 19, 20, 48).

بزرگترین مزیتی که شهر نظامی ملک خالد در اختیار نیروهای واکنش سریع می‌گذاشت این بود که به سبب نزدیکی این شهر نظامی به سواحل عربستان در کنار خلیج فارس و مرزهای آن با کویت و عراق این امکان را برای جنگنده‌های تاکتیکی نیروهای واکنش سریع به‌وجود می‌آورد که تمام منطقه خلیج فارس من جمله عراق را تحت پوشش قرا دهند. موقعیت استراتژیک این شهر نظامی همچنین این امکان را فراهم می‌نمود تا جلوی هر حمله از سوی شمال سد گردد و سکوی پرش مناسبی برای عملیات پدافندی بر علیه عراق بود (Bin Sultan, 1995: 8, 9). پایگاه هوایی موجود در این شهر نظامی نیز می‌توانست در صورت از بین رفتن پایگاه هوایی طهران بر اثر حمله دشمن به‌عنوان جایگزین مناسبی برای آن عمل کند.

یکی دیگر از پروژه‌های نظامی عربستان که مرتبط با نیازهای نیروهای واکنش سریع بود پروژه شهر نظامی ملک اسد در الخرج واقع در ۶۰ کیلومتری جنوب ریاض است. ساخت‌وساز نظامی در الخرج برای اولین بار در اوایل دهه ۱۹۵۰ آغاز شد. در آن هنگام دولت عربستان قصد داشت یک پادگان نظامی بزرگ که شامل یک کارخانه تسلیحاتی کوچک برای ساخت سلاح‌های سبک و مهمات، انبارها، فضای آموزشی، و خوابگاه‌های نظامی بود در این محل احداث نماید. اما سوءمدیریت مانع از تکمیل این پروژه شد (Safran, 1991: 68). اما در اوایل دهه ۱۹۸۰، به‌دنبال تشکیل نیروهای واکنش سریع، دولت عربستان تصمیم گرفت که یک شهر نظامی بسیار عظیم که

در مقابل آن شهر نظامی ملک خالد کوچک می نمود احداث نماید (Cordesman, 1984: 217). هزینه ساخت این شهر ۱۵ میلیارد دلار برآورد شده بود. پایگاه هوایی که قرار بود در این شهر نظامی احداث شود دارای ۵ الی ۷ باند بود که هر کدام از آنها ۵ کیلومتر از یکدیگر فاصله داشتند. پایگاه هوایی مزبور بجز هواپیماهای نیروی هوایی عربستان توانایی پذیرش و پشتیبانی از ۱۴۰ فروند از هواپیماهای نیروهای واکنش سریع را داشت. این پایگاه دارای ذخیره سوخت کافی برای «۳۰ روز پرواز این هواپیماها به میزان ۲ مأموریت در روز برای هر هواپیما بود». علاوه بر این، توانایی پذیرش هواپیماهای سوخت‌رسان آواکس عربستان سعودی که در چارچوب برنامه «نگهبان صلح» خریداری شده بودند را داشت و می‌توانست در صورت حضور واحدهای هوایی نیروهای واکنش سریع هواپیماهای آواکس و سوخت‌رسان این واحدها را نیز بپذیرد (Robinson, 1983: 45, 52). این پایگاه هوایی قطعات یدکی و تجهیزات نگهداری کافی برای پشتیبانی از هواپیماهای مزبور را نیز در اختیار داشت. دولت عربستان همچنین یک ایستگاه ورودی زمینی در این پایگاه احداث نمود که بیانگر آن است که پایگاه مزبور بخشی از تاسیسات مربوط به «شبکه دفاع هوایی یکپارچه» است (Cordesman, 1984: 962).

محور سوم «بزرگ‌سازی» پایگاه‌های هوایی اصلی عربستان بود که مهمترین آنها بخشی از شهرهای نظامی هستند.^۱ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحت نظارت سپاه مهندسی ارتش آمریکا، وزارت دفاع و هوانوردی عربستان اقدام به گسترش این پایگاه‌ها که در ظهران، تابوک، طائف و خامس مشیت قرار داشتند نمود. (پایگاه هوایی شهر نظامی ملک خالد در حفرالباطن از ابتدا بزرگ ساخته شده بود). این برنامه شامل ساخت آشیانه هواپیما، و مقرهای فرماندهی زیرزمینی که پیشرفته‌تر از تاسیسات مشابه در کشورهای عضو ناتو بود می‌گشت. هدف از این برنامه آماده نمودن هر یک از پایگاه‌های فوق‌الذکر برای پذیرفتن ۷۰ فروند هواپیماهای نیروهای واکنش سریع علاوه بر هواپیماهای نیروی هوایی عربستان سعودی بود که به‌طور عادی در این پایگاه‌ها مستقر بودند. هر کدام از آشیانه‌های بتونی تقویت شده که در این پایگاه احداث می‌شد گنجایش ۵ فروند هواپیما را داشت و امکانات لازم برای تعمیر و نگهداری چهار هواپیما در آن واحد را در خود داشت (Cordes-

۱. این شهرهای نظامی عبارت بودند از: شهر نظامی ملک فهد در ظهران، شهر نظامی ملک خالد در حفرالباطن، شهر نظامی ملک عبدالعزیز در تابوک، شهر نظامی ملک فیصل در خامس مشیت و شهر نظامی ملک اسد در الخرج.

303: man, 1984). این آشیانه‌ها دارای قطعات یدکی، مهمات و سوخت کافی برای پرواز هواپیماها در شرایط جنگی برای مدت ۳۰ روز در ازای دو مأموریت برای هر هواپیما بود. هر آشیانه نیز دارای دستگاه‌ها و لوازم ضروری برای تعمیر و نگهداری هواپیما و امکانات خواب و استراحت برای خلبانان، تکنسین‌ها و سایر خدمه پروازی بود. علاوه بر این، هر آشیانه دارای چهار مسیر تاکسی کردن^۱ بود که به اندازه کافی طویل بودند که هواپیماها می‌توانستند در شرایط اضطراری از آنها به‌عنوان باند پرواز استفاده کنند. انبارهای سوخت، مهمات و قطعات یدکی موجود برای حفاظت بیشتر با لایه‌های قطوری از بتون پوشیده شده بود. درواقع، این پایگاه‌ها و آشیانه‌های موجود در آن آنقدر محکم ساخته شده بود که «برای از کار انداختن هر یک از آنها احتیاج به یک بمباران عظیم با بمب‌های متعارف^۲ توسط بمب‌افکن‌های ب-۵۲^۳ بود». در این برنامه گسترش، اولویت به پایگاه‌های نزدیک به خلیج فارس داده شد که در صورت ورود نیروهای واکنش سریع بیش از همه پایگاه‌ها مورد احتیاج بودند. از این‌رو، پایگاه هوایی طهران در شهر نظامی ملک فهد واقع در کنار خلیج فارس اولین پایگاه هوایی بود که طرح گسترش در مورد آن به اجرا گذاشته شد. در نتیجه، در سال ۱۹۸۱، هنگامی که کار گسترش پایگاه خاتمه یافت این پایگاه هوایی به بزرگترین پایگاه هوایی خاورمیانه تبدیل شد (Cordesman, 1984:240; Bin Sultan, 1995: 240).

در همین اثنا، دولت عربستان اقدام به جداسازی پایگاه‌های هوایی که با تاسیسات هواپیمایی کشوری در یک مکان قرار داشتند، نمود (Cordesman, 1984: 303). این امر نه تنها فرودگاه‌های بیشتری برای پراکنده نمودن جنگنده‌های سعودی و نیروهای واکنش سریع به‌وجود آورد؛ بلکه امنیت بیشتری نیز برای پروازهای نظامی ایجاد کرد.

خرید اضافی اسلحه، مهمات و تجهیزات

اقدام دیگری که به موازات «بزرگ‌سازی» تاسیسات نظامی در عربستان انجام شد، «خرید اضافی»^۴ نام داشت که براساس آن دولت عربستان به هزینه خود خرید اسلحه و مهمات، قطعات

1. Taxiway.

2. Conventional Hard Bombs.

3. B-52.

4. Overbuying.

یدکی و تجهیزات تعمیر و نگهداری مورد نیاز نیروهای واکنش سریع برای عملیات در منطقه را از آمریکا خریداری می‌نمود. برای مثال، برای هر ۷۰ فروند هواپیمای اف-۱۵ نیروی هوایی آمریکا معمولاً یک «سیستم میانه‌ای دستگاه‌های ناوبری هوایی»^۱ خریداری می‌کند که یک دستگاه تست سیستم‌های الکترونیک ناوبری هواپیمای اف-۱۵ است. از سوی دیگر، عربستان سعودی برای تنها ۶۰ فروند هواپیمای اف-۱۵ که در اوایل دهه ۱۹۷۰ از آمریکا خریداری نموده بود چهار دستگاه «سیستم میانه‌ای دستگاه‌های ناوبری هوایی» خریداری کرد. در صورت استقرار هواپیماهای اف-۱۵ نیروهای واکنش سریع این «سیستم‌های میانه‌ای دستگاه‌های ناوبری هوایی» به عربستان اجازه می‌دادند که بدون کوچکترین مشکلی کار تعمیر ۲۸۰ فروند از این هواپیماها را انجام دهد و به این ترتیب مشکل انتقال این دستگاه‌ها از آمریکا یا اروپا با امکانات محدود حمل‌ونقل نیروی هوایی آمریکا برطرف می‌شد (The United States Congress, 1981, The Proposed AWACS/F-15: 13).

یک نمونه واضح دیگر از «خرید اضافی» سفارش سه سال قطعات یدکی برای هواپیماهای F-15، هواپیماهای آواکس و دو سال قطعات یدکی برای هواپیماهای سوخت‌رسان کی سی ۷۰۷ بود (United States Congress, Arms Sales Package, 1981:264). به‌همین ترتیب، گرچه در سال ۱۹۷۸ عربستان سعودی سفارش خرید تنها ۶۰ فروند هواپیمای اف-۱۵ را به آمریکا داده بود، دو سال بعد، یعنی در سال ۱۹۸۰ دولت این کشور سفارش خرید ۱۰۱ جفت (۲۰۲ عدد) مخزن سوخت خارجی به آمریکا داد. قابل توجه است که این مخزن‌های سوخت دائمی بودند و نه یکبار مصرف و هر هواپیمای اف-۱۵ تنها توانایی حمل دو عدد از این نوع مخزن را داشت. به‌همین نحو، عربستان دست به «خرید اضافی» موشک‌های هوا به هوا زد. در سال ۱۹۸۱، دولت عربستان ۱/۷۷۷ فروند موشک‌های هوا به هوا از نوع ای ای ام ۹- ال ساید وایندر^۲ برای هواپیماهای اف-۱۵ خود از آمریکا خریداری نمود؛ یعنی به ازای هر هواپیما تقریباً ۲۰ فروند موشک خریداری شد (Ibid.: 246). در همان سال (۱۹۸۱)، نیروی هوایی آمریکا که دارای ۲۸۵۱ هواپیماهی جنگنده تاکتیکی با توانایی شلیک موشک‌های ای ای ام ۹- ال ساید وایندر بود تنها ۴۰۰۰ فروند از این موشک‌ها در اختیار داشت؛ یعنی ۱/۴ موشک در ازای هر هواپیما (United States Congress, 1981. US Security Inter-).

1. Avionics Intermediate System, AIS.

2. AIM-9L Sidewinder.

62: ests). اداره حسابداری عمومی آمریکا^۱ «خرید اضافی» سعودی‌ها و «فروش اضافی» آمریکا را با عباراتی بی‌پرده اینگونه توصیف کرد: «دولت [ریگان] فروش [تسلیمات به عربستان] را به‌عنوان راهی برای انبار کردن قطعات یدکی آواکس و تجهیزات تخصصی می‌بیند تا در صورت بروز بحران در منطقه نیروهای آمریکایی به آنها دسترسی داشته باشند» (United States Congress, Arms Sales Package, 1981: 122).

به‌همان اندازه که انبار کردن تجهیزات نظامی در عربستان برای آمریکا ارزش داشت فروش تسلیحات نظامی نیز مهم بود؛ چراکه این امر سبب تربیت نیروهای فنی و متخصص عربستان می‌شد که برای تعمیر و نگهداری این تجهیزات لازم بودند. در کنار این نیروها، متخصصین شرکت‌های آمریکایی و مستشاران فنی که توسط عربستان از کشورهای ثالث استخدام می‌شدند نیز حضور داشتند. این افراد متخصص در صورت درگیر شدن نیروهای واکنش سریع در جنگ در منطقه خلیج فارس می‌توانستند کمک پشتیبانی مهمی در اختیار این نیروها قرار می‌دهند.

تا زمان اشغال کویت توسط عراق در اگوست ۱۹۹۰، دولت عربستان در ارتباط با فعالیت‌های آماده‌سازی برای پذیرش نیروهای واکنش سریع در خاک این کشور مبلغ ۱۵۴ میلیارد دلار برای ساختن پایگاه‌های نظامی جدید و سایر تاسیسات زیربنایی نظامی، ۳۴ میلیارد برای ساختمان بنادر، تاسیسات ارتباطی، جاده‌های نظامی، انبارهای سوخت اضطراری خرج نموده بود (Armstrong, 1991: 34). صرف این مخارج از سوی عربستان سبب شد که یکی از مقامات دولت آمریکا بگوید: «ما تاکنون تا این حد از نظر سیاسی و مالی از سوی هیچ ملتی پشتیبانی نشده‌ایم» (Armstrong, 1981: A12). اما برای اینکه تصویر کامل‌تری از مخارج صرف شده به‌دست آوریم، باید مبلغ ۲۱ میلیارد دلار دیگر که از سوی سایر کشورهای عضو شورای همکاری که برای خرید تجهیزات نظامی برای نیروهای واکنش سریع و احداث تاسیسات نظامی در همین رابطه صرف شده است نیز منظور کنیم (Armstrong, 1991: 34, 35).

استراتژی تبدیل عربستان به یک پایگاه نظامی عظیم برای نیروهای واکنش سریع مزیت‌های گوناگونی برای آمریکا به‌دنبال داشت. تاسیساتی که در عربستان ساخته شد کارایی نیروهای واکنش سریع را در خلیج فارس و دریای عمان چند برابر نمودند. در زمان صلح «شبکه دفاع هوایی

1. US General Accounting Office.

یکپارچه» مستقر در عربستان برای کنترل هوایی و اعلام خطر^۱ به ناوگان آمریکا در منطقه مورد استفاده قرار می‌گرفت. در زمان جنگ این سیستم به واحدهای هوایی و دریایی آمریکا در منطقه امکان می‌داد تا بر فراز منطقه نبرد، برتری هوایی کسب کند که برای استقرار موفقیت‌آمیز نیروهای واکنش سریع در منطقه عملیات حیاتی بود. همان‌طور که ژنرال کلی اولین فرمانده نیروهای واکنش سریع اشاره کرد، «عنصر حیاتی برتری هوایی است». سپس اضافه نمود، «... به‌عنوان یک فرمانده، بدون آن شکل حمایت [برتری هوایی] من به نیروهایم هیچ‌گاه اجازه ورود به منطقه [عملیاتی] را نمی‌دهم. آن [برتری هوایی] لازمه اصلی استقرار نیروهای واکنش سریع در آن بخش از جهان است» (United States Congress, Arms Sales Package, 1981:73; United States Congress, Military and Technical Implications, 1981:40).

«شبکه دفاع هوایی یکپارچه» پایگاه‌ها، تجهیزات تعمیر و نگهداری، قطعات یدکی اسلحه، و مهمات مستقر در عربستان امکانات عالی برای نیروهای واکنش سریع به‌وجود می‌آورد، به‌خصوص اینکه در صورت وقوع جنگ این نیروها قادر بودند امکانات موجود را به سرعت افزایش بدهند (United States Congress, Military and Technical Implications, 1981:189, 190). همچنین، وجود این تسهیلات به نیروی هوایی و دریایی آمریکا اجازه می‌داد که با نیروی هوایی عربستان در محیطی مناسب دست به تمرین و مانورهای مشترک بزنند. داشتن این قبیل تجربیات برای دخالت موثر نیروهای واکنش سریع در خلیج فارس حیاتی بود (United States Congress, Arms Sales Package, 1981:229, 230).

علاوه بر این، فروش مقادیر هنگفتی تسلیحات و سایر تجهیزات نظامی به عربستان رابطه استراتژیک میان دو کشور را پیوسته تقویت می‌نمود و باعث استحکام پیوندهای نظامی میان پرسنل نیروهای مسلح دو کشور می‌گردید که در مشارکت موفقیت‌آمیز طرفین برای دفاع از خلیج فارس نقش حیاتی داشت (United States Congress, Military and Technical Implications, 1981: 6). علاوه بر این، وجود این تسهیلات «توانایی آمریکا را برای استقرار نیروهایش در محدوده شرق مدیترانه تا پاکستان افزایش می‌داد» (United States Congress, 1981 Arms Sales Package: 231, 232). موافقتنامه‌های فیما بین به آمریکا اجازه می‌داد تا پیوسته کلیه اطلاعاتی را که هواپیماهای آواکس و رادارهای زمینی این کشور

1. Air Control and Warning.

کسب می نمودند در اختیار نیروهای آمریکا در منطقه قرار گیرد و به این صورت نیروهای آمریکایی پیش از بروز هر حمله هوایی یا دریایی از سوی دشمن زمان کافی برای عکس العمل ضروری پیدا می کردند (Ibid.: 228, 229). این توافقات همچنین مشکل حاد تامین هزینه های لازم برای دفاع از خلیج فارس را از شانه آمریکا برمی داشت؛ زیرا عربستان تمام مخارج مربوطه را متحمل می گردید (Gold, 1988: 76; United States Congress, Arms Sales Package, 1981:144)

نظر به اهمیت حیاتی منابع نفتی عربستان برای آمریکا، نقش حساس این کشور به عنوان محور استراتژی آمریکا در منطقه خلیج فارس، و حمایت همه جانبه عربستان از نیروهای واکنش سریع، آمریکا متعهد شد که از عربستان در مقابل تمامی تهدیدات داخلی و خارجی دفاع کند. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، این وظیفه نیروهای واکنش سریع بود که از عربستان در مقابل تمامی تهدیدات خارجی دفاع کنند؛ اما کمکی چندان از دست این نیروها برای حفظ رژیم آل سعود در مقابل تهدیدات جدی داخلی از قبیل قیام های مردمی، شورش های فرقه ای یا قبیله ای یا کودتای نظامی برنمی آمد. تحت این شرایط، هرگونه تلاشی از سوی نیروهای واکنش سریع به جای رفع مشکل سبب وخیم تر شدن اوضاع می گردید. هر دولتی که در مقابله با تهدیدات داخلی از نیروهای واکنش سریع درخواست کمک می نمود از سوی اتباع خود به چشم دست نشانده غرب نگریسته می شد و به این صورت مشروعیت خود را در چشم مردم بیش از پیش از دست می داد (Gold, 1988: 76). علاوه بر این، گرچه نیروهای واکنش سریع از ساختار انعطاف پذیری برخوردار بودند، با این همه این نیروها نمی توانستند برای جلوگیری از تظاهرات خیابانی یا جهت سرکوب حرکت های چریکی که محتاج حضور درازمدت بود و احتمالاً سبب وارد شدن تلفات سنگین به این نیروها می گردید بکار گرفته شوند. حداکثر کاری که نیروهای واکنش سریع در این شرایط می توانستند انجام دهند ارایه پشتیبانی لجستیک و در اختیار دادن تجربیات خود بود.

لذا، برای حفظ رژیم آل سعود در قبال این قبیل تهدیدات، دولت آمریکا از متحدین خود در منطقه، اردن و پاکستان، درخواست کمک نمود. هر دو کشور در گذشته نقش های مشابهی به عهده گرفته بودند. در اوایل دهه ۱۹۷۰، نظامیان اردنی نقش قابل توجهی در سرکوب جبهه خلق برای آزادی عمان بازی کرده بودند. پاکستانی ها نیز به نوبه خود رابطه ای طولانی با ارتش های کشورهای حاشیه خلیج داشتند. در این ارتش ها نیروهای پاکستانی اغلب به عنوان خلبان، تکنسین فنی،

افسر، درجه‌دار و سرباز خدمت می‌کردند. مزیتی که نیروهای پاکستانی و اردنی نسبت به نیروهای آمریکایی داشتند این بود که در کشور میزبان به‌عنوان مسلمان به آنها نگریسته می‌شد نه یک غیرمسلمان (Acharya, 1989: 144). اردنی‌ها این مزیت را نیز داشتند که عرب محسوب می‌شدند و به زبان مردم منطقه سخن می‌گفتند و به این ترتیب به‌عنوان نظامیان مزدور بهتر می‌توانستند عمل کنند.

مذاکرات با دولت شاه حسین پادشاه اردن در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر آغاز گشت؛ ولی در زمان جانشین او ریگان بود که این مذاکرات به نتیجه قطعی رسید. با موافقت شاه حسین، وزارت دفاع آمریکا موسوم به پنتاگون اقدام به سازماندهی و تشکیل نیرویی به نام «نیروهای واکنش سریع اردنی»^۱ نمود. تعداد این نیروها ۸۰۰۰ نفر بود که در قالب دو تیپ سازماندهی شده و به جنگ‌افزارهای آمریکایی مسلح شده بودند. «نیروی واکنش سریع اردنی» مسلح به موشک‌های هدایت شونده ضدتانک تاو، موشک‌های ضدهوایی استینگر^۲، توپ‌های ضدهوایی دیواد^۳ و تجهیزات مخابراتی ماهواره‌ای بودند. دولت آمریکا وظیفه فراهم نمودن هواپیماهای حمل‌ونقل سی-۱۳۰ را برای نقل و انتقال این نیروها در مواقع لزوم به‌عهده گرفت. گرچه این نیروها در درجه اول برای مقابله با بحران‌های احتمالی در عربستان تشکیل شده بود؛ ولی از سه کشور بحرین، یمن شمالی و قطر نیز به‌عنوان سایر محل‌هایی که این نیروها می‌توانستند در صورت بروز بحران برای سرکوب حرکات مردمی مورد استفاده قرار گیرند نام برده می‌شد (Acharya, 1989: 144; Gold, 1988: 76). اگرچه گفته می‌شد در سال ۱۹۸۳، به‌علت فشار وارده از سوی سازمان‌های یهودی طرفدار اسرائیل بر کنگره آمریکا، کنگره از فراهم کردن بودجه لازم برای این نیروها خودداری نمود؛ اما به احتمال قوی در عوض هزینه‌های مربوط توسط دولت عربستان تقبل گردید.

همچنین، بر طبق موافقتنامه‌ای که در سال ۱۹۸۱ میان واشنگتن و اسلام‌آباد به امضا رسید، دولت پاکستان با استقرار نیروهای این کشور در عربستان به‌منظور کمک به دولت این کشور جهت مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی موافقت نمود. به این ترتیب، اولین گروه نظامیان پاکستان مشتمل بر ۱۰/۰۰۰ نفر که دو تیپ را تشکیل می‌دادند بعد از آغاز جنگ ایران و عراق وارد عربستان

1. Jordanian Rapid Deployment Force.
2. Stinger.
3. DIVAD.

گردیدند و تحت امر وزارت دفاع و هوانواری عربستان قرار گرفتند. این نیروها در تابوک و خامس مشیت در نواحی مرزی عربستان استقرار یافتند (Safran, 1988: 440).

نتیجه‌گیری

سابقه روابط نظامی میان آمریکا و عربستان به دهه ۱۹۴۰ میلادی بازمی‌گردد. در طی این برهه بود که دولت آمریکا پذیرفت تا در قبال تامین نیازهای نفتی آن کشور و متحدینش در ناتو توسط عربستان امنیت رژیم آل‌سعود را تضمین نماید. در این چارچوب، واشنگتن نقش مهمی در تدوین استراتژی نظامی عربستان و به‌دنبال آن مدرنیزه کردن ارتش آن کشور ایفا نمود، به‌نحوی که در طی دهه‌های پس از آن آمریکا تبدیل به مهمترین شریک نظامی عربستان و حامی سیاسی اصلی خاندان آل‌سعود شد؛ اما، علی‌رغم شکل‌گیری این پیوندهای نظامی، به‌علت سایر تعهداتی که آمریکا در عرصه جهانی به دوش می‌کشید این کشور ناچار بود که مسئولیت دفاع از عربستان در مقابل تهدیدات نظامی خارجی را بر عهده متحدین این کشور، یعنی ابتدا انگلستان و سپس ایران عصر پهلوی قرار دهد.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ این وضعیت را از اساس متحول ساخت. از یکسو، سقوط حکومت شاه فروپاشی دکترین نیکسون و استراتژی دوپایه را به همراه آورد. از سوی دیگر کاهش شدید صادرات نفتی ایران، افزایش شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی، نگرانی فراوان نسبت به وضعیت آینده بازار نفت، از دست دادن امکانات نظامی ایران برای دفاع از منطقه و اشغال افغانستان توسط شوروی در همان سال همه‌وهمه نگرانی‌های عظیمی در واشنگتن نسبت به اینکه آیا غرب نفت کافی در آینده در دسترس خواهد داشت یا نه؟ ایجاد کرد. حاصل جمع تمام این تحولات آن بود که عربستان با ذخایر نفتی عظیمش اهمیت حیاتی برای ثبات اقتصادی آمریکا و متحدینش پیدا کرد.

درنتیجه، ایالات‌متحده که تا پیش از این دفاع از عربستان در مقابل تهدیدات خارجی را به متحدین خود سپرده بود ناچار شد خود این مسئولیت را بپذیرد تا اطمینان حاصل نماید که نفت عربستان کماکان تحت سلطه غرب باقی خواهد ماند و عربستان چون گذشته خواهد توانست نیازهای نفتی غرب را برآورده سازد. دکترین کارتر درواقع تبلور سیاسی- نظامی اهمیت حیاتی بود

که نفت عربستان برای غرب پیدا کرده بود. این دکترین به اتحاد شوروی و سایر دشمنان آمریکا اعلام می‌داشت که عربستان تحت‌الحمایه آمریکاست و آمریکا از هیچ اقدامی ولو توسل به قوه قهریه برای تضمین اینکه شیرهای نفتی عربستان بر روی غرب باز بماند ابا نخواهد داشت.

برای اینکه آمریکا بتواند از پس تعهدات جدیدش در خلیج فارس برآید لازم بود که استراتژی نظامی جدیدی شکل بگیرد. این استراتژی نظامی جدید منجر به شکل‌گیری نیروهای واکنش سریع گردید؛ اما دکترین نظامی این نیروها، مشکلاتی که ارتش آمریکا از حیث حمل‌ونقل جنگ افزارها، تجهیزات و مهمات با آن روبه‌رو بود و مهمتر از همه نیاز نیروهای واکنش سریع به پایگاه‌هایی در منطقه عملیاتی‌شان یعنی خلیج فارس برای دفاع از این حوزه کلیدی سبب شد که بر اساس یک توافق نانوشته میان واشنگتن و ریاض رژیم عربستان از یک طرف حق دسترسی به پایگاه‌های نظامی این کشور در مواقع بحرانی را در اختیار آمریکا قرار دهد و از طرف دیگر با نظارت و کمک آمریکا دولت عربستان دست به ساخت یک شبکه دفاع هوایی یکپارچه زد و زیرساخت‌های نظامی سعودی را گسترش داد، جنگ افزارهای آمریکایی و مهمات و قطعات یدکی لازم را خریداری نمود تا زمینه برای دخالت نظامی موثر نیروهای واکنش سریع در منطقه به هنگام بروز تهدیدات خارجی بر علیه عربستان فراهم گردد. به این ترتیب، تشکیل نیروهای واکنش سریع سبب شد که عربستان سعودی نقش محوری در استراتژی نظامی آمریکا برای دفاع از خلیج فارس پیدا کند و سیاست نظامی عربستان تقریباً به‌طور کامل در خدمت اهداف نظامی آمریکا در خاورمیانه قرار گیرد. به این ترتیب پیوند تنگاتنگ و بی‌سابقه‌ای از حیث نظامی بین دو کشور به‌وجود آمد که در هیچ کشور دیگری نمونه آن را نمی‌توان یافت. علاوه بر اینها، آمریکا و عربستان تلاش کردند سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را در آماده‌سازی منطقه برای پذیرش نیروهای واکنش سریع سهیم نمایند. حضور نظامی آمریکا در عربستان و مقابله موثر آن با عراق درواضع اشغال کویت در سال ۱۹۹۰ و در سال ۲۰۰۳ به منظور سرنگون‌سازی رژیم صدام حسین مبین موفقیت‌آمیز بودن یک دهه همکاری گسترده و پرهزینه آمریکا و عربستان سعودی بود.

فهرست منابع:

1. Acharya, Amitav. (1989), U.S. Military Strategy in the Persian Gulf: Origins and Evolution under the Carter and Regan Administrations. London: Routledge.
2. Alaolmolki, Nozar.(1977), "Emergence of a Regional Hegemonial Power: Iran as a Case Study in the Region of the Persian Gulf" Ph.D. Thesis, Miami University.
3. Armstrong, Scott. (November 1, 1981), "Saudis' AWACS Just Beginning of New Strategy" Washington Post.
4. Armstrong, Scott. "Eye of the Storm", Mother Jones. November/December 1991.
5. Bin Sultan, Khaled . (1995), Desert Warrior: A Personal View of the Gulf War by the Joint Forces Commander. London: Harper Collins.
6. Cordesman, Anthony H. (1984), The Gulf and the Search for Strategic Stability: Saudi Arabia, the Military Balance in the Gulf, and Trends in the Arab-Israeli Military Balance. Boulder and London: Westview Press and Mansell Publishing.
7. Cordesman, Anthony H. (1987), Western strategic Interests in Saudi Arabia. London: Croom Helm.
8. Cordesman, Anthony H. (1988), The Gulf and the West: Strategic Relations and Military Realities. Boulder and London: Westview Press and Mansell Publishing.
9. Gamlen, Elizabeth J. (1993), "U.S. Strategic Policy toward the Middle East: Central Command and the Reflagging of Kuwait's Tankers" in Hooshang Amirahmadi, ed., The United States and the Middle East: A Search for New Perspectives. Albany: State University of New York Press.
10. Gold, Dore. (1988), America, the Gulf and Israel: CENTCOM (Central Command) and Emerging U.S. Regional Security Policies in the Middle East. Jerusalem and Boulder: Jerusalem Post and Westview Press.
11. Klare, Michael T. (1984), American Arms Supermarket. Austin: University of Texas Press.
12. MacDonald, Charles G. (1984), "US Policy and Gulf Security" in Robert G. Darius, John W. Amos, and Ralph H. Magnus, eds., Gulf Security into the 1980s: Perceptual and Strategic Dimensions. Stanford, Cal.: Hoover Institution Press.
13. Noyes, James H. (1982), The Clouded Lens: Persian Gulf Security and US Policy, 2nd ed. Stanford, CA: The Hoover Institution Press.
14. Robinson, Clarence A. Saudi Arabia Special Report, "U.S. Pushes Regional Stability" Aviation Week & Space Technology, May 23, 1983.
15. Safran, Nadav. (1991), Saudi Arabia: The Ceaseless Quest for Security. 2nd ed. Ithaca and London: Cornell University Press.

16. "Saudis Preparing for Shahine-2 Missiles" , Aviation Week and Space Technology, February 20, 1984, pp. 66-67.
17. "Saudis Reject the Idea of a US Base," New York Times, February 27, 1979, p. A2.
18. Stivers, William. (1986), America's Confrontation with Revolutionary Change in the Middle East, 1948-83. London: Macmillan.
19. United States Congress. (1976), House, Committee on International Relations, Subcommittee on International Political Affairs, Military Sales to Saudi Arabia-1975, 94th Congress, First Session, November 4 and December 17, 1975. Washington D.C.: U.S. Government Printing Office.
20. United States Congress, (1979), House, Committee on Foreign Affairs, Subcommittee on Europe and the Middle East, Activities of the United States Army Corps of Engineers in Saudi Arabia, 96th Congress, First Session, June 25, 1979. Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office.
21. United States Congress, (1980), House, Committee on Foreign Affairs, Subcommittee on Europe and the Middle East, U.S. Interests in, and Policies toward, the Persian Gulf, 1980, 96th Congress, Second Session, 1980. Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office.
22. United States Congress. (1981), Senate, Committee on Foreign Relations, Arms Sales Package to Saudi Arabia, 97th Congress, First Session, October 1, 5, 6, 14, and 15, 1981. Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office.
23. United States Congress. (1981), Senate, Committee on Armed Services, Military and Technical Implications of the Proposed Sale to Saudi Arabia of Airborne Warning and Control Systems (AWACS) and F-15 enhancements, 97th Congress, First Session, September 28, 30, 1981. Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office.
24. United States Congress. (1981), Senate, Committee on Foreign Relations, The Proposed AWACS/F-15 Enhancements Sale to Saudi Arabia, September 1981. Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office.